تابناک

| یکشنبه ۱۳ دی ماه ۱۳۹۴ | ۲۲ ربیع‌الاول ۱۴۳۷ | ۳ ژانویه ۲۰۱۶ | اوقات شرعی: اذان صبح: ۵:۴۳ | اذان ظهر ۱۲:۰۸ | غروب آفتاب: ۱۷:۰۳ | اذان مغرب: ۱۷:۲۳ |

سوت پایان

با آنکه دلم از غم هجرت خون است
شادی به غم توام ز غم افزون است
اندیشه کنم هر شب و گویم: یا رب!
هجرانش چنین است، وصالش چون است؟
(رودکی سمرقندی، قرن سوم، رباعیات)

از آن‌همه دیروز / بازخوانی تاریخ

زبان‌شناسی که در بازار اصفهان پادویی می‌کرد

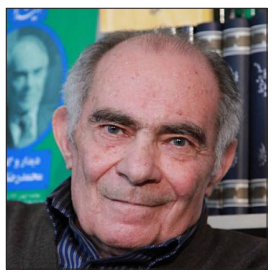

محمدرضا باطنی، مترجم، استاد دانشگاه و زبان‌شناس نامی ۱۵ دی ماه ۱۳۱۳ در اصفهان به دنیا آمد. دوران کودکی را با رنج و فقر بسیار سپری کرد و همزمان که در بازار اصفهان پادویی می‌کرد، درس هم می‌خواند. پس از فراز و نشیب بسیار در رشته زبان و ادبیات انگلیسی ادامه تحصیل داد. سال ۱۳۴۰ به خاطر معدل بالا، به انگلستان اعزام شد و فوق‌لیسانس را از دانشگاه لیدز با درجه ممتاز به پایان برد.

چندی بعد با رساله «توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی» در رشته زبانشناسی دکترا گرفت و استاد دانشگاه تهران شد. باطنی برای زدودن تصویر اشتباهی که از رشته زبان‌شناسی وجود داشت تلاش‌های فراوانی صورت داد و آثار بسیاری منتشر کرد. در کنار تدریس و تحقیق، علیه رژیم پهلوی فعالیت می‌کرد و همین امر سبب شد امکان ادامه تدریس در دانشگاه تهران از او سلب شود و به همین دلیل چند سالی را در خارج از کشور به سر برد. سال ۵۸ به ایران بازگشت و عضو شورای سرپرستی دانشکده ادبیات شد. سپس به ترجمه روی آورد که کتاب فلسفه بوخنسکی یادگار این دوران است. از اواسط دهه شصت مدیریت واحد پژوهش انتشارات فرهنگ معاصر را بر عهده گرفت که تا به امروز هم این همکاری ادامه دارد و حاصل آن انتشار عناوین مهمی در فرهنگ‌های دو زبانه است که آخرین آن فرهنگ پویا و فرهنگ افعال گروهی است. از جمله تالیفات ارزشمند او در حوزه زبان‌شناسی می‌توان به این عناوین اشاره کرد: مسائل زبان شناسی نوین، نگاهی تازه به دستور زبان، چهار گفتار دربارهٔ زبان، زبان و تفکر، پیرامون زبان و زبان شناسی و...

نان داغ کباب داغ / تازه‌های نشر

اضطراب مشترک زنان جهان

«اضطراب در اشعار فروغ فرخزاد و غاده السمّان» منتشر شد

«اضطراب در اشعار فروغ فرخزاد و غاده السمّان» شامل نقد تطبیقی این دو شاعر، به همت انتشارات روشنگران و مطالعات زنان منتشر شده است. این کتاب با مقدمه‌ای از عبدالحسین فرزاد بر پیشخان کتاب‌فروشی‌ها نشسته است.

«اضطراب در اشعار فروغ فرخزاد و غاده السمّان» نوشته پروین پناهی است که به نقد تطبیقی آثار این دو شاعر می‌پردازد. پژوهش این کتاب بر آن است تا افکار و اندیشه‌های دو شاعر روشنفکر، فروغ فرخزاد و غاده السمّان (شاعر عرب) را با محوریت اضطراب در آثارشان مورد بررسی قرار دهد. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «به نظر می‌رسد که این دو شاعر اشتراکات بسیاری با هم داشته باشند زیرا هر دو زن هستند و هر دو در جامعه مردسالار شرقی، متولد شده‌اند. آنها برای بیان عقاید خود دشواری‌های بسیاری کشیده‌اند و ادبیات تطبیقی با هدف برشمردن این اشتراکات و نزدیک‌تر کردن ملت‌ها، سعی دارد این دو را با هم مقایسه کند. یکی از اهداف ادبیات تطبیقی یافتن وحدت‌هاست زیرا صدای مشترک بین انسان‌ها می‌تواند پیام‌آور صلح و درد مشترک باشد و بشریت را به هم نزدیک کند.»

این کتاب شامل پنج فصل با نام‌های «کلیات پژوهش»، «مبانی نظری»، «زندگی‌نامه فروغ فرخزاد و غاده السمّان» و «نقد تطبیقی دلهره و اضطراب در شعر فروغ فرخزاد و غاده السمان» است. در بخشی از مقدمه این کتاب که به قلم عبدالحسین فرزاد نوشته شده است، می‌خوانیم: «نخستین بار «سورن کی‌یر کگارد» فیلسوف مسیحی دانمارکی مسأله اضطراب و دلهره ابراهیم را مطرح کرد. ابراهیم (ع) به فرمان خداوند باید پسرش را قربانی کند، اما او بر دلهره پدرانه غلبه می‌کند و به دستور خالق یکتا گردن می‌نهد. شاید این مسأله را بتوان با تفویض امر در عرفان ایرانی شبیه دانست. در عرفان ایرانی سالک پس از رسیدن به بلوغ، مختار می‌شود و پس از رسیدن به اختیار، آگاهانه و آزادانه، تفویض امر به خداوند می‌کند؛ بدین معنا که کارش را به خدا وا می‌گذارد و سرسپرده مشیت و خواست معشوق ازلی می‌شود. بنابراین ابراهیم به قربانگاه می‌رود تا پسرش را قربانی کند.

کی‌یر کگارد با مطرح کردن وضعیت هولناک ابراهیم و نیز مسأله انتخاب، می‌گوید انسان آزاد است. ابراهیم هم آزاد بود که یکی از این دو را انتخاب کند. در حقیقت بر سر دو راهی قرار گرفتن، به ابراهیم این قدرت را می‌دهد که با جهش ایمانی، انتخاب درست را انجام دهد. به بیان دیگر انسان در معنای اضطراب و دلهره است، دلهره انتخاب.»

در بخش دیگری از این کتاب می‌خوانیم: «این پژوهش با عنوان بررسی نقد تطبیقی اضطراب در اشعار فروغ فرخزاد و غاده السمان در صدد است تا نشان بدهد که زنان در زندگی خود با نوعی اضطراب و پریشانی روبه‌رو هستند که ناشی از شرایط نامساعد زندگی و رفتاری است که جامعه مردسالار برای آنان تعریف می‌کند. ضرورت پرداختن به این مساله از شهرت و اهمیت دو شاعری ناشی می‌شود که علیه سنت‌ها و کلیشه‌های جامعه سنتی خود قد برافراشتند. فروغ فرخزاد به عنوان یکی از نمایندگان جریان نوظهور در ایران و غاده السمان نیز به عنوان روشنفکری که برای زنان در بند عرب، آزادی طلب می‌کند. مسأله‌ای که این دو شاعر را به هم نزدیک می‌کند جنسیت آنهاست و در شعر هر دو شاعر رگه‌هایی از دغدغه‌ها و اضطراب‌ها وجود دارد که ناشی از (جنس دوم) محسوب شدن آنهاست. آنچه اضطراب مشترک زنان جهان است.»

اضطراب در اشعار فروغ فرخزاد و غاده السمان
مولف: پروین پناهی
انتشارات روشنگران و مطالعات زنان
شمارگان: هزار نسخه
قیمت: ۱۵ هزار تومان

خودزنی / محیط زیست

سرنوشت تراژیک یک روستا

کمتر کسی است که درباره جاده ناهارخوران چیزی نشنیده و یا تصاویری از آن ندیده باشد. تصاویری که در بهار و تابستان و حتی زمستان جنگلی را نشان می‌دهد که از وسط آن جاده‌ای رد شده که در دو طرفش درخت‌ها قدشان را به رخ یکدیگر می‌کشند و از شاخه‌های هم بالا می‌روند تا جایی که اجازه تابیدن آفتاب را به آسفالت جاده نمی‌دهند. در انتهای این جاده روستایی وجود داشت سرسبز. با خانه‌هایی ساخته‌شده از چوب که اگر از بالای کوه نگاه می‌کردی، در میان درختان سبز مکعب‌هایی قهوه‌ای به چشم می‌خورد از جنس همان درختان.

تا همین ۸ سال پیش می‌شد پا در این روستا گذاشت و در بالکن یکی از این خانه‌های چوبی نشست و در کاسه‌ای چینی به سبک زیارتی‌ها چای خورد و کوهی سبز را پیش رو دید. اما حالا وقتی پا به جاده می‌گذاری اولین چیزی که توی ذوق می‌زند، حرص سازمان‌های دولتی است که هر کدام می‌خواستند برای خود در این جنگل اداره‌ای، ساختمانی و یا سازمانی داشته باشند و به همین دلیل سعی کرده‌اند از یکدیگر سبقت گرفته و نزدیک به جنگل ساختمان‌سازی کنند حتی سازمان محیط زیست!

پس از آن در جاده به جای درخت، رستوران‌ها و مغازه‌های پفک و آش فروشی رشد کرده و سرتا سر جاده را گرفته و زمانی که این هیاهوی کاذب را رد کنی می‌رسی به روستای «زیارت». همان اول اگر تا به حال به روستا نرفته باشی دنبال روستا می‌گردی اما آپارتمان‌ها گمراهت می‌کنند و تو را به شک می‌اندازند. آمده‌ای به روستا یا شهرکی تازه‌تاسیس که هنوز ساختمان‌هایش تکمیل نشده است؟ حتی اگر به بالاترین نقطه روستا هم بروی باید به حال زیارت تاسف بخوری. دیگر خبری از روستا نیست. چه راست گفت مدیرکل میراث فرهنگی استان گلستان: «باید فاتحه زیارت را خواند!» اما همین اداره کل وقتی مالک یکی از قدیمی‌ترین خانه‌های سه‌طبقه‌ای و چوبی روستا چند سال پیش به سراغشان رفت تا بگوید این خانه در حال تخریب است، کمک کنید تا سقفش را درست کنم و آن را به همین شکلی که هست نگه دارم، گفتند پول نداریم بدهیم تا شما سقف خانه‌ای را که در فهرست میراث ملی نیست درست کنید!

راننده تاکسی زیارت تاگرگان می‌گوید: این معترضان ۸ سال پیش کجا بودند وقتی تب آپارتمان‌سازی، «زیارت» را گرفت؟ چرا همان موقع جلوی مجوزها را نگرفتند. کجاست آن نماینده مردم در مجلس که پا می‌کوبید و می‌گفت چرا باید در مازندران ویلا ساخته شود و در زیارت نه! حالا بعد از چند سال با ساختمان‌های سیمانی نیمه کاره‌ای روبه‌رو شده‌ایم که نه مجوز می‌دهند بسازیم و نه می‌توانیم آن را تخریب کنیم. روزی همین کشاورزان و دامداران به جهاد کشاورزی رفته بودند و می‌گفتند آب برسانید و کمک کنید تا کشاورزی‌مان رونق بگیرد اما کسی برایشان کاری انجام نداد. حالا جهاد کشاورزی مدعی شده که نباید در زمین کشاورزی ساخت‌وساز می‌کردید و اجازه ادامه کار را به آنها نمی‌دهد.

به جای اسب و قاطر، جلوی هر ساختمان پراید و وانت پارک شده است و اگر اسب و مرغ و خروسی باقی مانده باشد، باید برود به پارکینگ و لای سیمان و بشکه‌ها سر کند. اهالی آپارتمان می‌سازند و منتظر گردشگر می‌نشینند. گردشگری که اگر یک بار به زیارت بیاید بار دوم آنجا را انتخاب نمی‌کند.

این روستا بین ده و شهر معلق مانده است. حالا از روستای زیارت بوی بلاتکلیفی می‌آید. برخی از اهالی روستا که روزگار دیگران را دیده‌اند سعی می‌کنند خانه‌شان را با همان شکل و شمایل قبل حفظ کنند. مالکان خانه‌های قدیمی می‌گویند گردشگران این خانه‌ها را بیشتر دوست دارند. (منبع: مهر)

گردش روزگار برعکس است

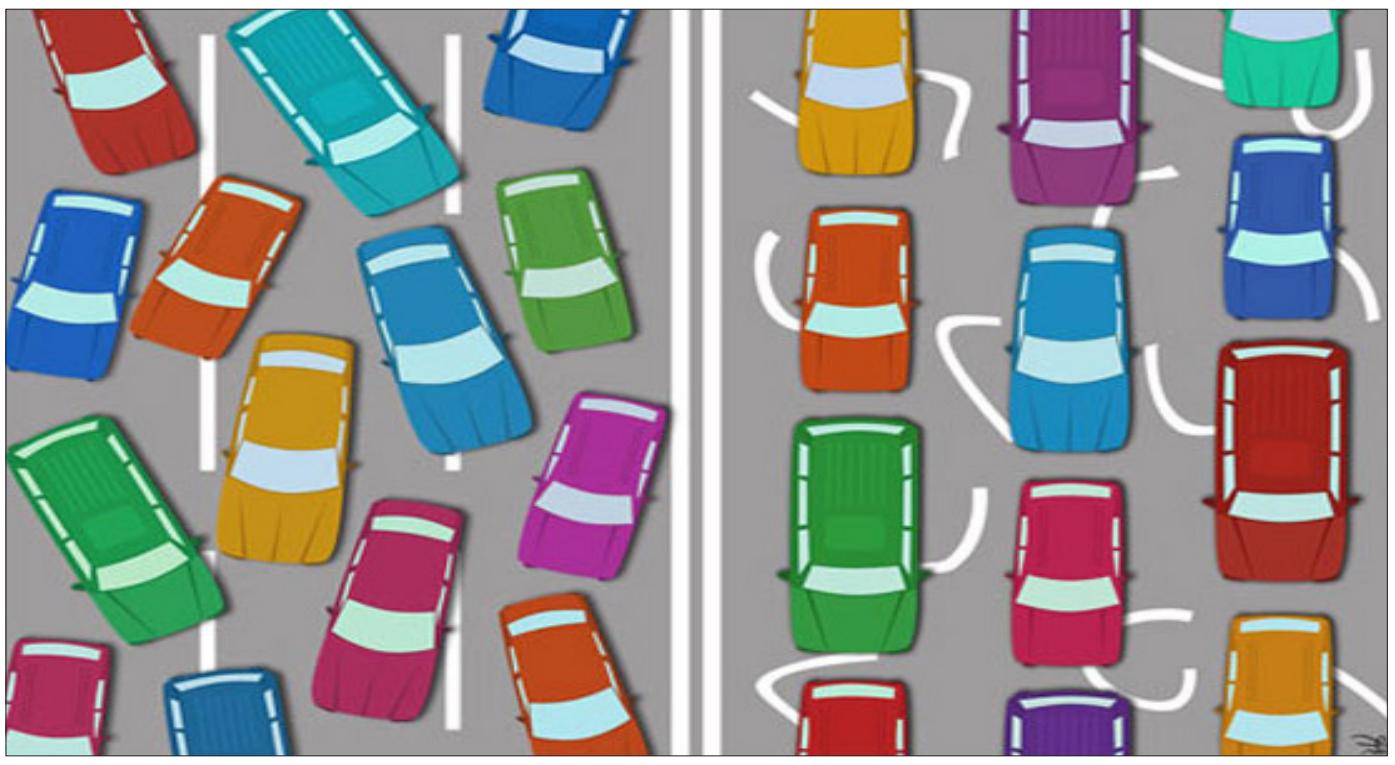

ریشه آلودگی هوا را در خودمان جست‌وجو کنیم!

طرح: فرناز زاهدی

با کاروان حله / اخبار هنر

«چهار فصل» کیارستمی به گالری بوم آمد

در شبی باشکوه و در میان انبوه هنرمندان و هنردوستان «چهار فصل»، منتخبی از ۳۰ سال عکاسی عباس کیارستمی شامگاه جمعه ۱۱ دی ۱۳۹۴ در گالری بوم به تماشا درآمد. در این نمایشگاه ۲۹ عکس در ابعاد بسیار بزرگ ویك ویدئوآرت ارائه شده که شش مجموعه عکس کیارستمی را در بر می‌گیرد؛ گالری بوم برای نمایش شایسته این مجموعه ناب که بسیاری‌شان برای نخستین بار در ایران ارائه می‌شوند، چندین دیوار نمایشگاهی را به فضای خود علاوه کرد تا اتمسفر دیده شدن این آثار نیز حرفه‌ای باشد؛ این دیوارها در مجموعه عکس‌های «درها و یادها» به بازسازی نوستالژی کوچه‌های باریك و بن‌بست قدیمی کمك شایان توجهی کرده است؛ حضور پرشماره چهره‌های صاحب نام مانند بهمن فرمان‌آرا، آیدین آغداشلو، علی مرادخانی، علیرضا سمیع‌آذر، رضا کیانیان، محمدرحمانیان، داریوش طلایی، سیف الله صمدیان، قباد شیوا... در این کوچه‌ها و لابه‌لای عکس‌هایی که مخاطب می‌تواند خود را در درون این آثار احساس کند، از جذابیت‌های افتتاحیه این نمایشگاه محسوب می‌شد. شاید نخستین بار است که مجموعه‌ای از عکس‌های عباس کیارستمی در کنار یکدیگر به نمایش در می‌آید که می‌تواند تصویر جامعی از زاویه نگاه این هنرمند جهانی کشورمان عرضه کند. این شش مجموعه عبارتند از؛ سفید برفی، راه‌ها، مهتاب، درها و یادها، دیوار، و پنجره رو به حیاط، که با مرور آنها جهان درونی هنرمند و بازتاب آن در آثار سینمایی وی جلوه‌گر می‌شود. نمایش چهار فصل کیارستمی تا ۲۷ اسفند در گالری بوم از دوشنبه تا جمعه ادامه دارد.

«من ناصر حجازی هستم» اکران شد

آتیلا حجازی از اکران فیلم «من ناصر حجازی هستم» در گروه هنر و تجربه خبر داد. اکران عمومی این مستند از ۱۲ دی ماه در گروه سینماهای هنر و تجربه آغاز شد. اکران عمومی این فیلم قرار بود از ۲۳ آذر ماه همزمان با زادروز ناصر حجازی آغاز شود که با دستور قضایی صادرشده در همان روز توقیف شد اما با پیگیری‌های صورت‌گرفته دستور رفع توقیف آن صادر شد تا پس از برنامه‌ریزی مجدد گروه سینماهای هنر و تجربه این فیلم از ۱۲ دی ماه در معرض دید عموم قرار گیرد. «من ناصر حجازی هستم» شنبه ۱۲ دی ماه از ساعت ۱۸ در پردیس سینمایی کورش نمایش داده شد. خانه هنرمندان از ساعت ۱۶ روز یکشنبه و موزه سینما از ساعت ۱۹ روز سه‌شنبه میزبان «من ناصر حجازی هستم» می‌شوند. این فیلم پیش از این، سه اکران خصوصی و دو اکران عمومی در جشنواره «سینما حقیقت» داشته است که در آن، رکورد حضور تماشاگر را شکست. گفتنی است فیلم مستند «من ناصر حجازی هستم» به تهیه‌کنندگی سعید بشیری و کارگردانی امید محمدنژاد تولید شده است. رویا تیموریان و شهاب حسینی گویندگی نریشن این مستند ۸۰ دقیقه‌ای را بر عهده داشته‌اند. شهاب حسینی درباره حضور خود در این فیلم گفته است: در این مستند جالب بود که خود ما با حقایقی درباره آقای حجازی مواجه می‌شدیم که ما را تحت تأثیر قرار می‌داد و حتی از جایی به بعد کار از مرحله تکنیک به احساس و عواطف وارد می‌شد».

فارسی را پاس بداریم

چرا باید به زبانِ بی‌اهمیت و در حال احتضار فارسی بپردازیم؟

۱. خبرگزاری میزان نوشت: «روَزنامه بهار توقیف و حق انتشار ندارد»!!
چرا به من چپ چپ نگاه می‌کنید؟ این جمله را من نگفته‌ام و ننوشته‌ام. خودتان که خواندید. خبرگزاری میزان نوشته است. البته خبرگزاری محترم میزان حواسش نبوده که این جمله، تا چه حد غلط است و چرا غلط است. یکی از مشکلات امروز ما در فارسی‌نویسی این است که همین‌طور سر خود، از جمله‌هایمان فعل حذف می‌کنیم، در حالی که حذف فعل به قرینه لفظی و غیر لفظی، برای خودش قواعدی دارد. شکل درست جمله‌ای که از خبرگزاری میزان نقل شد، این است: «روزنامه بهار توقیف «شد» و حق انتشار ندارد».

۲. «دکتر مهدی منتظرقائم با اعتقاد بر اینکه «همه چیز دانی همگانی» در شبکه‌های اجتماعی ما نهادینه شده است، بیان کرد...» (ایسنا).
یادم باشد از بر و بچه‌های خبرگزاری ایسنا بپرسم «اعتقاد به» چیزی درست است یا «اعتقاد بر» چیزی!

۳. «معترضان که از جنایت عربستان به خشم آمده بودند، باوجود مقاومت پلیس ضد شورش درب کنسولگری را شکته و وارد آن شدند». (خبرگزاری آنا)
من با غلط تایپی خیلی راحت کنار می‌آیم. غلط تایپی نتیجه شتابَ کار در خبرگزاری‌ها و روزنامه‌هاست. برای همین کلمه «شکسته» به اشتباه با حذف یک حرف، «شکته» نوشته شده است. اما هرچه فکر می‌کنم نمی‌فهمم «درب» چرا و به چه علت جایگزین «در» شده است. البته این جایگزینی مختص همکاران محترم من در خبرگزاری آنا نیست و متاسفانه این غلط سال‌هاست که در گفتار و نوشتار ما فارسی‌زبانان شنیده و دیده می‌شود.

۴. «کتاب «مقدمه‌ای بر شعر فارسی در سده بیستم میلادی» نوشته کامیار عابدی که به تازگی توسط انتشارات جهان کتاب به چاپ رسیده بود، وارد کتابفروشی‌ها شد». (مهر)
نمی‌دانم اگر کلمه «توسط» را از خبرنگار حوزه کتاب خبرگزاری مهر بگیرند، باز هم می‌تواند به کارش ادامه بدهد یا اینکه ناگزیر به شغل دیگری روی می‌آورد؟ پیش از این در همین ستون درباره بیماری «توسط‌گرایی» در زبان فارسی چیزهایی نوشته بودم. حیف که همکاران مطبوعاتی من وقتی برای خواندن مطالب حاشیه‌ای و بی‌اهمیت ندارند.

***

باور بفرمایید مواردی که در بالا خواندید، نه نتیجه جست‌وجوی بنده در خبرگزاری‌ها، بلکه حاصل چند دقیقه مطالعه در فضای مجازی بود به قصد اطلاع از چند و چون اوضاع سیاسی و فرهنگی ایران و جهان. این روزها در کشور ما تقریبا هیچ مطلبی در هیچ رسانه‌ای بدون غلط منتشر نمی‌شود. نفرین و ناله و غرغر بنده و امثال بنده هم راه به جایی نبرده و نخواهد برد. گوش هیچ‌کس بدهکار حرف‌های دوستداران زبان فارسی نیست. برای همین تصمیم گرفته‌ام چراغ این ستون را خاموش کنم و از سردبیر محترم روزنامه تابناک دیلی بخواهم برای جای خالی آن چاره‌ای بیندیشد. وقتی این همه موضوع و ماجرای جذاب و پرمخاطب در این دنیا هست، چرا باید به زبانِ بی‌اهمیت و در حال احتضار فارسی بپردازیم؟